استقلال خپلواکی

تحقیق و نگارش: حامد نوید ۱۸ دسمبر، ۲۰۲۵

انسانهای اولیه درافغانستان و آثار هنری شان

مطالعات باستانشناسی وانتروپالوجی درمورد انسانهای اولیه درافغانستان درسال ۱۹۵۹ توسط داکتر والترفیرزرفس عضوموزیم طبیعی امریکا آغاز شد و به اساس این تحقیق ابتدایی ساحات وسیعی درحوزه هلمند و ارغنداب وحوزه جنوبغرب افغانستان که در آن موجودیت آثار انسانهای بسیار باستانی مربوط دوره کهن سنگی پارینه پیشبینی میگردید نشانی گردید.

درسال ۱۹۷۴ تیم باستانشناسی امریکا به سرکردگی لویزدوپری آثار بسیار کهن انسانهای اولیه را که مربوط دوره کهن سنگی قدیم میشود از اطراف آب ایستاده دشت ناور بدست آوردند. این آثار که شامل ابزار سنگی چون ، تبرچه ها، گرزهای سنگی و آلت تراش سنگی بودند زندگی گروهی قبیله ای از انسانهای باستانی را باز گو میکردند که در حدود صد هزارسال قدامت دارد.

با آنکه دشت ناورغزنه تا حال کهنترین ساحه مربوط به انسانهای اولیه درافغانستان شناخته میشود، اما مطالعات باستانشناسی درمورد موجودیت ساحات مشابهی در ولایات هیلمند و نیمروز تا کنون تکمیل نگردیده است.

این تحقیقات دراثر تحولات سیاسی ایکه بعد ازسال ۱۹۷۸ بوقوع پیوسط به تعویق افتاد ودرطول سه دهه جنگ نیزپیگیری نگردید ، اما مطالعات شناسایی انسانهای اولیه که دردهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ درشمال افغانستان آغاز یافته بود نسبت به حوزه جنوبغرب مکمل تراست. ازینروتحقیقات باستان شناسان و انترو پالوجیستها موجودیت آثار مربوط به انسانهای نیاندرتال را از ساحات مختلف ولایات سمنگان تخار، فاریاب و بدخشان چون مغاره های قره کمر در ولایت سمنگان ، تپه هايي کلفلگان و چنار گنجشکان در ولایت تخار، بهارك واقع در بدخشان و غارمرده گوسفند درگرزیوان ولایت فاریاب تثبیت نموده است که قدامت آن به ۴۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ سال میرسد.

احتمال موجودیت آثار انسانهای کهن در حوزه جنوبغرب ، بخصوص در ولایات فراه و نیمروز که دست نخورده ماند بسیار قابل پیش بینی است وشاید درآینده دریچهٔ بررسی های نوینی را درین ساحه تاریخی بازنماید .

salamwatanam@gmail.com

مجسمه آق کوپرک بلخ، نخستین اثرهنری افغانستان وقاره آسیا:

درسال ۱۹۶۹ تیم باستان شناسان امریکایی که دردامنه های سلسله جبال هندوکش شمالی درجستجوی آثارانسانهای قدیم بودند از مغاره کر واقع در قریه بابا درویش کشم بدخشان استخوان های انسانهای اولیه را با ابزارسنگی شان بدست آوردند .کاوشها و جستجوهای بیشتر هیأت باستانشناسی امریکا به مدیریت لویزدوپری وداکترکون درقریه‌ ُکر واقع در ناحیهٔ بابا درویش بدخشان درسال ۱۹۷۴ این احتمال را تقویت بخشید که ساحهٔ تاریخی باختر و بدخشان درحواشی رود آمو میتواند یکی از پرورش گاهای انسان هوموسپین Homo sapiens درعصرهجربحساب رود.

درمورد زندگانی انسانهای کهن نوشته 1 Dr. Walter A. Fairservis, Jr. of the American Museum of Natural History. های ارزشمندی توسط دانشمندان افغان و استادان جامعه شناسی و باستانشناسی پوهنتون کابل نگارش یافته که معلومات مبسوطی را دراین رابطه ارائه میدارد، اما ازآنجایکه موضوع بحث مطالعه آفریده های انسانهای اولیه در افغانستان است، با ذکر این مقدمه میپردازیم به بررسی کهنترین آفریده های هنری ایندوره، کهنترین اثرهنری ایکه از افغانستان در اثر کاوش های باستان شناسی بدست آمده وحد اقل بیست هزارسال قدامت تاریخی دارد ساختمان سروچهره یک انسان را به نمایش میگذارد. این مجسمهٔ کوچک سنگی که درقریه آق کپروک بلخ یعنی پل سپید هزاران سال پیش ایجاد شده بحیث نخستین اثرهنری درقاره آسیا تثبت گردیده ومربوط به عصر پارینه سنگی علیا یا عصرکهن سنگی ارتقا یافته Upper Paleolithic میباشد. آق کوپروک در قریهٔ دور افتادهٔ ۸۰ کیلومتری جنوب شهرمزارشریف مرکز ولایت بلخ قرار دارد. درجریان تحقیقاتیکه درسالهای ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در این قریه بسیار باستانی واقع درجوار دریای بلخ صورت گرفت آثاری از ازفرهنگهای مختلف انسانی که درعرصهٔ قرون بالای هم انباشته اند بدست آمد. آثار بدست آمده ازآق کوپروک بلخ ازعهد کهن سنگی ارتقا یافته تادوره های اخیرعصر کوشان شاهان را دربر میگیرد. به عباره دیگر آثار بدست آمده ازآق کوپروک تداوم فرهنگهای انسانی را از ۲۰۰۰۰ هزارسال پیش تا قرن چهارم میلادی بازگو مینماید. ازینرو میتوان چنین نظر داد که شاید مدنیت بلخ کهن از همین ناحیه آغاز گردیده و به تدریج بسوی شهر بلخ به سمت شمال در ازمنه ایکه برای ما معلوم نیست گسترش یافته باشد. زیرا مناطق کنار دریا های بلخ و سمنگان در دوره سنگ میانه Mesolethic مسکون بوده و درعصر نوین سنگی Neolethic بستر زرع حبوبات، بخصوص گندم و جو بوده است. اگر قبول کنیم که دوره سنگ میانه درین بخش افغانستان در

حوالی ۱۲۰۰۰ تا ۸۰۰۰ سال پیش ازمیلاد و دوره سنگ جدید یا نوین سنگی در حوالی ۷۰۰۰ تا ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد شکل گرفته و شامل فرهنگهای شکارگری و برزگری بوده است که تداوم آنرا تا دوره فلزات (۶۰۰۰ تا۵۰۰۰) سال پیش درگسترده فرهنگی باختر یا بلخ کهن حدس زده میتوانیم.

مطالعات انسانشناسی به اساس یافته های علمی مشعر این حقیقت است که باشندگان باستانی این نواحی به تدریج از فرهنگ زراعتی به مرحله ثقافت شهری رسیده ا ند. ازینروست که مؤرخین عرب بلخ کهن را بنام أم البالد یا مادر شهرها و پولیبوس Polybius تاریخنگار یونانی درقرن سوم پیش ازمیالد، باختر قدیم را بنام سرزمین هزار شهریاد کرده است. بهرحال ازآنجایکه صحبت بالای مجسمۀ سنگی آق کوپروک یا نخستین اثرهنری افغانستان است، باید شرح مختصری درمورد بستر فرهنگی ایکه زمینه ایجاد این اثر هنری بسیار کهن را در ۲۰۰۰۰ سال پیش فراهم آورده است بنماییم

.در اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ تیم باستانشنای امریکا به سرکردگی لویز دوپری و جناب وردک عضوهیأت باستان شناسان افغان درکناردریای زیبای بلخ به مغاره ها و پناهگاه های سنگی مربوط به انسانهای اولیه برخوردند که درحدود ۲۰ تا ۲۲ هزار سال پیشینۀ تاریخی دارد. مردم محل این مغاره های باستانی را بنام های غار کله، غاراسپ وغارمار یاد مینمایند. ازین مغاره های بسیار دلچسپ وباستانی آثاری بدست آمده که دانش مارا درمورد شیوه زندگانی مردمان عصرهجر افزایش میبخشد. ازمطالعه شواهد بدست آمده ، مانند ابزار سنگی و پارچه های تیکر وکلالی گهگاهی مزین با نقش های هندسی وخطوط مربوط به دوره های سنگ میانه Mesolethicوعصرسنگ جدید Neolethic چنین برمی آید که مردمان قدیم این ساحه شیوۀ زندگی دوره گردی وقریه نشینی داشته و یا از دوره گردی به قریه نشینی ارتقا نموده اند .درین میان کشف مجسمه کوچک سر یک انسان به ارتفاع پنج سانتی متر، ارزنده ترین اثریست که ازاین ساحه کشف گردیده وسطح ارتقا یافتۀ فکری با شندگان بیست هزار سال پیش آنرا نشان میدهد. این اثرهنری که بالای سنگ نرمی توسط آلۀ سنگی دیگر با درجه سختی بیشتر تراش یافته چهره موجودی انسان نمایی را به نمایش میگذارد .این اثر هنری سر انسانی را با چشمان مدور وگشاده ابروان درشت و ساختمان مکمل دهن نشان میدهد. گرچه ساختمان بینی این مسجمه کوچک در اثر گذشت زمان سائیده شده ، اما جایگاه آن معین است وآشنایی هنرمند را با سختمان فزیکی اناتومی جمجمه انسان بازگو مینماید. درقسمت بالای سر این اثر خطوطی حک شده ای چند جلب نظر میکند که یا یک کاله کوچک ویا موهایی اورا تمثیل میدارد. با آنکه ساختمان دهان این پورتریت سنگی کمی سائیدگی دارد، اما تبسم نا مرئی مرموزی که درچهره آن هویداست به

این مجسمه کهن ماهیت هنری خاصی میبخشد. درمیان سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۷۸ تحقیقات دامنه داری توسط دانشمندان امریکایی چون دوپری، کولب Kolb، دویس Davis والکساندرمارشاک Marshack که کارشناسان آثارهنری پیش از تاریخ اند بالای مجسمه آق کوپروک صورت گرفت ودرجریان این مطالعات عکسبرداری تحقیقی آن نیز تکمیل گردید.

غرض ازعکسبرداریهای تحقیقی این بود تا خطوط حک شده بالای این اثرهنری کهن به نحوه بسیاردقیق ارزیابی گردد. درهنگام عکس برداری چند بعدی این اثرواضح گردید که هنرمند دوره سنگ جایگاه گوشها را در جاییکه باید موقعیت داشته باشد تعیین نموده و با ایجاد خطوطی نشانی نموده است. با آنکه بسیار امکان دارد درجریان بیست هزارسال ساختمان گوشها به مرور زمان محو گردیده باشند اما نشانی کردن گوشها درجایگاه درست آن دال برآشنایی هنرمند با ساختمان سر انسان است. چیزیکه باعث تعجب وحیرت فراوان هنرشناسان درمورد این اثر گردیده، موجودیت شکلی مشابه به پای انسان با زانوی خمگشته درگوشهٔ زنخ آنست که تا قسمت زیرین ساختمان لب ها ادامه دارد.

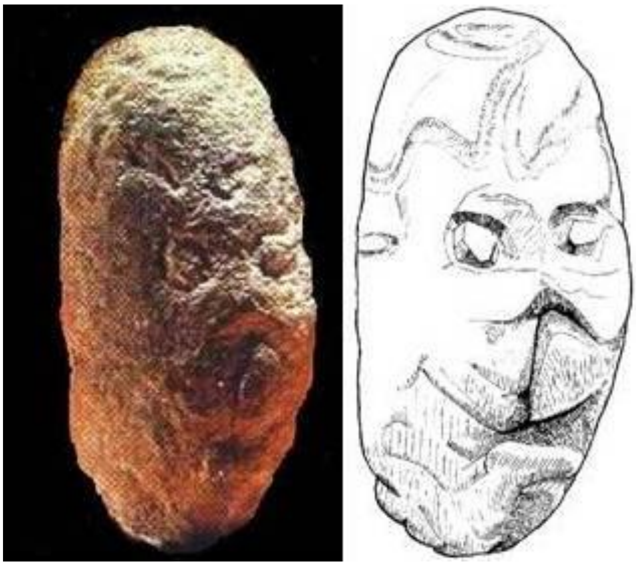

رسم تخنیکی مجسمهٔ آق کوپروک ازروی عکسبرداری تحقیقی دانشمندان امریکایی
و تصویراصل مجسمه درموزیم ملی افغانستان

(لطفا رسم تخنیکی این مجسمه را یکباردیگر به دقت مشاهده کنید)

رسم تخنیکی مجسمه آق کوپروک ازروی عکسبرداری تحقیقی دانشمندان امریکایی وتصویراصل مجسمه درموزیم ملی افغانستان موجودیت این شکل دو نوع طرز دید هنری یعنی دید واقعیت گرایانه و دید تخیلی را دریک اثر تبارزمیدهد که برمغلق بودن آن ازنگاه پرداخت هنری می افزاید. ازینرو به این نتیجه رسیده میتوانیم که این مجسمه کوچک تنها یک اثرساده نبوده بلکه

افکار پیچیده تری در محتوی فکری آن نهفته است که برای ما کاملاً روشن نیست، زیرا ما نمیدانیم که دربیست هزار سال پیش مردمان این ساحه چه افکار وعقایدی داشته وچه باورهایی با عث ایجاد مجسمه آق کوپروک بلخ گردیده است؟ ازینروآنچه را دانشمندان درینمورد ارائه میدارند برفرضیه های مختلف استوارمیباشد. برخی از پژوهشگران به این عقیده اند که مجسمه کوچک آق کوپروک تمثیل کننده موجود تخیلی وماورا الطبیعه بوده و شاید انسانهای این ناحیه به چنین موجودی اعتقاد داشته اند. به علاوه ازآنجایکه به جسم دیگری وصل نیست امکان دارد دردست حمل میشده و درمراسم مذهبی خاصی مورد استفاده قرارمیگرفته است. اما اینجانب (نگارنده) فکر میکنم که شاید منبع الهام این اثر، طفل سقط شده ای باشد که پای خمیده اش به زنخش چسپیده بوده و ایجاد کننده اثر ازآن الهام گرفته است، اما این نظر نیز جزء فرضیات و احتمالات بشمار رفته میتواند. زیرا تاکنون پرده از اسرار انگیزه ایجاد این اثر برداشته نشده.

بهرصورت این مجسمه پدیدهٔ هنری ممتازیست که بخاطر پسمنظر تاریخی بیست هزار سالهٔ آن اهمیت فراوان دارد. پدیده باستانی آنرا یک اثر هنری مکل نمیً گرچه عده ازدانشمندان که نظر سختگیرانه تری دارند، بخاطر ابتدایی بودن این پندارند و بطور عام اکثر آفریده های هنری بشر اولیه را «شبه هنری» یاد میکنند. اما ازنگاه منطق ایجاد یک اثر هنری، این پدیده های کهن را که براساس تفکر، احساس وعقاید انسانی ایجاد شده اند، باید به حیث آثارهنری کامل شناخت. زیرا ماهیت هنری یک اثر جز تبارز دادن تصورات، افکار، عواطف وعقاید انسانی در پدیده ایکه نزد ایجاد کننده آن زیباست چیزی دیگری بوده نمیتواند. مفهوم زیبایی نزد هرشخص و درهرفرهنگ و دوره تاریخی پدیده ای است متغییر ومربوط به طرز دید و تحلیل های متفاوت انسانی. ازینرو درین بحث انتقال دادن عنصرزیبایی ومحتوی فکری اثربه طرف مقابل یعنی گیرنده آن مسأله اساسی میباشد . بدیهست که این تعریف شامل مجسمه کهنسال وکوچک آق کوپروک نیز میگردد. زیرا براساس اندیشه ایکه برای مردمان آندوره مفهومی داشته وبرای ما کاملاً روشن نیست ایجاد گردیده است. اصل اسرار آمیز بودن این پدیده هنری آنرا از نگاه هنری دلچسپ تر می سازد. تصورمن برین است که نگاشتم و شاید بهمین دلیل لویس دوپری دانشمند، خالق مجسمهٔ آق کوپروک بلخ را بحیث میکل آنژ عصرهجر یاد نموده است.

پایان

salamwatanam@gmail.com